



کیومرث اشتریان

مصائب انسانی در تضادهای رفتاری و رویه‌های دادخواهی یک نظام سیاسی تأثیر شگرفی بر مقبولیت آن دارد، به‌ویژه جوانان از این حیث آسیب‌پذیرند. اگر مدیران دستگاه‌های قضائی و سیاسی یک کشور در حصار تنگی گرفتار شده باشند که فقط رضایت اطرافیان و مقامات بالاتر از خود را در تصمیم‌گیری‌هایشان در نظر بگیرند، از جامعه و از جوانان غافل شده و بنای مقبولیت نظام سیاسی را ویران می‌کنند. این حصار تنگ آسیب مهم دیگری نیز دارد و آن تغلل و تعطیل تصمیم‌گیری در درون حکومت است.

مرحوم ابراهیم نبوی در یکی از مصاحبه‌هایش از تمایل بازگشت به ایران و حتی آمادگی برای مجازات سخن می‌گوید. او به نکته‌ای ظریف اشاره می‌کند و می‌گوید حاضرم به زندان هم بروم ولی مسئله این است که حتی آن هم معلوم نیست. او از مجازات هم ابایی ندارد، بلکه آنچه او را رنج می‌دهد این است که هیچ تصمیم و فرآیند روشن دادرسی هم جلوی پای او گذاشته نمی‌شود. یعنی تصمیم درباره یک متهم و حتی یک مجرم در تعلیل ضعیف مهم و رازآلود است. این همان معطلی تصمیمی است که از آن بارها سخن گفته‌ام. حکایت ابراهیم نبوی پرسشی مهم پدید می‌آورد و آن اینکه ماهیت تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی چیست و چگونه قابل تحلیل است؟ به راستی کدام یک از رویکردهای زیر تعریف «جمهوری اسلامی» است؟

۱. از رفتارهای شهید بزرگوار دکتر بهشتی، نخستین رئیس قوه قضائیه تا صادق خلخالی، حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، رویه‌هایی کاملا متضاد مشاهده شده است؛ یکی پاینده به اصول، کرامت و آزادی انسان و دیگری مشهور به اعدام.

۲. نمونه دیگر مازیار ابراهیمی است که ابتدا توسط یکی از دستگاه‌های امنیتی به‌عنوان عامل جاسوسی برای شهادت حسن تهرانی‌مقدم معرفی و سپس توسط یک دستگاه امنیتی دیگر بی‌گناه شناخته می‌شود و جمهوری اسلامی، در رفتاری کاملا متناقضانه و عادلانه، به او غرامت نقدی نیز پرداخت می‌کند.

۳. برخی از فعالان محیط زیست متهم به جاسوسی می‌شوند و پس از پنج سال از زندان آزاد می‌شوند. و مگر می‌شود کسی جاسوس باشد و مجازات او فقط پنج سال باشد؟

۴. نمونه‌ای دیگر از تضادهای مهم رفتاری این است که خواننده‌ای به اعدام محکوم می‌شود و پس از مدت کوتاهی آزاد می‌شود؛ یعنی فاصله اعدام تا راهی در درون نهاد‌های رسمی فقط چند ماه است.

۵. از وقایع تلخ زندان کهریزک تا دستور رهبری برای رسیدگی به آن و در نهایت تعلیق قاضی مرتضوی به‌عنوان مجرم، هر دو در جمهوری اسلامی رخ می‌دهد.

۶. برخورد دوگانه‌ای که با مهدی نصیری و مصطفی تاجزاده می‌شود نیز از همین شمار است؛ ستم‌خ با یکی و ناپرداری با دیگری؛ «گاهی نظری حرام کردیم و گاه دیگر، هزار جان معطل».

پرسش این است که کدام یک جمهوری اسلامی است؟ و این تصمیمات متناقض نشانه چیست؟ «روز می‌ویزید و شب برمی‌دید، بر کدامین صورت و سیرت روید؟». آیا اینها نشانه واگرایی یا بی‌حساب‌و‌کتابی تصمیم‌گیری سیاسی-قضائی و وجود خودسری در سیستم است یا اینکه هدفمند و حساب‌شده است؟

آیا این پدیده ساختاری است یا سلیه‌ای عَرَضی است بر آفتاب حقیقت؟

آیا برخورد‌های قهرآمیز، ذاتی سیستم است یا برخورد‌های قانونمند؟

آیا شماری در درون نظام با چنین برخورد‌هایی حکومت را به گروگان افراط‌گری‌های خود در می‌آورند یا…؟

سال‌هاست دولت در اقتصاد ما با دشواری محدودیت منابع مالی روبه‌رو است. این محدودیت دولت را وادار کرده تا به تدریج برخی تعهدات و الزامات قانونی را نادیده بگیرد. به‌عنوان نمونه، در شرایطی که قانون اساسی حق برخورداری از آموزش عمومی رایگان را برای همه شهروندان به رسمیتی می‌شناسد، شاهد این واقعیت تلخ هستیم که دولت هر سال بیشتر از سال گذشته برای تأمین هزینه‌های حوزه آموزش دست در جیب اولیای دانش‌آموزان می‌کند، اما باز هم هر سال کیفیت خدمات آموزشی بیشتر از سال قبل افت می‌کند.

در یک عملیات تروریستی ۲ قاضی در محل کار خود شهید شدند

ترور در «دیوان»

رؤسای قوا و برخی دیگر از چهره‌های سیاسی و شناخته‌شده

به طور رسمی شهادت ۲ نفر از قضات کشور را تسلیت گفتند

وحیده کریمی: ترور دو چهره شناخته‌شده در دنیای ضلالت، شوک خبری‌ای بود که با خود مجموعه‌ای شایعه را همان لحظات نخستین انتشار خیر به همراه داشت؛ از گمانه‌زنی‌ها درباره ضارب گرفته تا محل ترور که بارها در رسانه‌های مختلف تغییر کرد تا اینکه مرکز رسانه قوه قضائیه ابتکار عمل را به دست گرفت و با اطلاع‌رسانی، به اصلاح اخبار نادرست پرداخت. با توجه به گزارش مرکز رسانه قوه قضائیه، ترور در دیوان عالی کشور یعنی در کاخ دادگستری روبه‌روی خیابان بهشت و در محل کار هر دو قاضی انجام شده است. طبق گزارش‌های رسمی، تاکنون می‌انیم ضارب یک نفوذی بوده و با توجه به تبصری که در استفاده از

گزارش «شرق» از کمبود دارو در کشور که به‌راحتی جان بیمار را قربانی می‌کند

دارو کم است؟

صفحه ۱۰



پیام تسلیت رهبر انقلاب

در پی شهادت

دو قاضی دیوان

۳

یک کتاب، یک نویسنده؛ گفت‌وگوی احمد غلامی با محمد مالجو درباره «ادیسئو راست»

زندگی اسرار آمیز نیکلاراست



این گفت‌وگو را در صفحه ۶ بخوانید.عکس: کوژری شرق

برای دیدن گفت‌وگو اینجا را اسکن کنید



نیاز امروز کشور، سیستم مدیریتی شایسته سالار است

شایسته‌سالاری در نظام مدیریت به معنای انتخاب و ارتقای افراد براساس شایستگی‌ها، توانایی‌ها، دانش و تجربه‌شان است، نه براساس روابط، نفوذ عناصر قدرت و چسبندگی به وفای یا هر عامل دیگری که به شایستگی مرتبط نیست. جهان به‌سرعت با تغییرات شتابان و پیشرفت‌های علمی و فناوری، مرزهای جدیدی برای بشریت گشوده است. دیگر زمان آن فرارسیده که به برخی اصول بنیادین در ساختار مدیریتی کشور توجه ویژه‌ای مبذول شود. یکی از این اصول، که به‌عنوان عنصر کلیدی در توسعه پایدار شناخته می‌شود، شایسته‌سالاری است. اصولاً، مدیران موفق تنها با تکیه بر تخصص، تجربه، تعهد و شجاعت در عمل قادرند در مسیر تحقق اهداف بزرگ و ملی حرکت کنند.

متأسفانه در دوره‌های مختلف مدیریت کشور شاهد بوده‌ایم که انتخاب مدیران و مسئولان کلیدی کشور نه براساس شایستگی‌های واقعی، بلکه بر مبنای ملاحظات غیردقیق و استفاده از واژه‌های نامرتبط انجام شده است. این امر موجب شده که بسیاری از منابع و پتانسیل‌های کشور به‌درستی به کار گرفته نشود و در نتیجه، برنامه‌های توسعه‌ای با چالش‌های فراوانی روبه‌رو شوند. در کلام آلبرت اینشتین آمده است: «اگر همواره رفتارهای گذشته را تکرار کنیم و انتظار نتایج متفاوتی داشته باشیم، در اشتباه خواهیم بود». تجربه‌های جهانی نشان می‌دهند که موفقیت‌های پایدار تنها زمانی امکان‌پذیر است که مدیران کشور نه صرفاً به دلایل سهم‌خواهی عناصر قدرت و ثروت سیاسی، بلکه بر مبنای شایستگی و مهارت‌های فنی برگزیده شوند.

از ایلان ماسک گرفته تا بیل گیتس، این افراد برجسته جهانی بارها نشان داده‌اند که برای دستیابی به موفقیت‌های پایدار، تنها با تکیه بر تخصص و توانمندی‌های فردی می‌توان به هدف‌های بلند دست یافت.

ایسن واقعیت نه‌تنها در عرصه‌های جهانی، بلکه در آموزه‌های دینی و زندگی بزرگان نیز مورد تأکید قرار گرفته است. حضرت علی (ع) به‌عنوان یکی از چهره‌های برجسته در تاریخ اسلام، نظرات و عملکردهایی داشته که می‌توان از آنها استنباط کرد:

او به شایسته‌سالاری در مدیریت و حکومت اعتقاد داشت و در انتخاب کارگزاران و حاکمان به شجاعت، شایستگی، دانش، تقوا و صداقت التزام داشت.



غلامرضا نصاری

استادار اسبق مازندران



علی ظفرزاده

دبیرکل جمعیت تولیدگرایان ایران

این روزها و در میانه بحران‌های انرژی، تورم و ناترازی تولید و هوای سمی و خاموشی صنایع و تنگنای تأمین ارز و هول و ولای ترامپ و... مقامات دولتی بی‌مقدمه بحث انتقال پایتخت را به بروت مکران مطرح می‌کنند، مقامات آن‌هم معاون اول با آن فیکور جدی، حتما شوخی نمی‌کند و قصد ردگم‌کنی ضعیف برنامه‌ریزی پنهان‌کاری گرانی و کمبود نان و آب‌وهوا را هم ندارد. انتقال پایتخت آن‌هم از تهران با عظمت فرهنگی تاریخی و تمدنی و با وجود ده‌ها دانشگاه معتبر بین‌المللی و وجود صدها استاد برجسته و مراکز علمی و پژوهشی متعدد و هزاران نفر کارکنان باسواد و میلیون جوان تحصیل‌کرده و ساختاری که در چندین دهه شکل گرفته، چگونه ممکن است. منظور از پایتخت وجود رئیس‌جمهور و همان چند صد نفر وزیر و معاونان و کارکنان وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها نیست. دولت بدون دانشگاه و نهادها و مراکز علمی-تخصصی و دفاعی و تولید و بهداشت و درمان و بازار و مردم و دانشجویان و محصلان و محققان و تجربه اندوخته تاریخی و تجمع‌یافته در شهر تاریخی مثل تهران چه کاری می‌تواند بکند.

دولت فقط تعدادی شخصیت‌های دولتی هستند که نیازهای شخصی خودشان را هم بدون مردم، نمی‌توانند تأمین بکنند. برای انتقال پایتخت، کدام دانشگاه و مؤسسه دارای صلاحیت علمی و فنی ملی و بین‌المللی کار تحقیقاتی کرده و هزینه و فایده آن را سنجنیده و کجا فرابخوان برای این امر مهم داده شده و کی از مردم استمراج و نظرخواهی شده.

صاحب‌نظران معتقدند تهران هوشمندانه به‌عنوان پایتخت انتخاب شده و به مرور زمان همه امکانات لازم برای مرکزیت و پایتختی مهیا شده. تهران به لحاظ کانونی و موقعیت جغرافیایی و استقرار در دامنه البرز شکوهمند و پرغمت و آب‌وهوای معتدل راه‌های دسترسی به سراسر کشور بی‌بدیل است. اگر ترافیک سنگین و هوای آلوده و جمعیت نامتوازن و ساختار فیزیکی نامتقارن دارد، دولت‌ها و شهرداران و برخی سیاست‌گذاران ناکارآمد از نظر توسعه‌ای و آینده‌نگری و بی‌توجهی به حقوق شهروندی و نادیده‌گرفتن حق شهروندان به نفع سرمایه و سرمایه‌داری و مبادله‌ای شدن زمین و هوا و عرصه و اعیان و مایدین و خیابان و پیاده‌رو، و پیاده‌راه و مراکز خدماتی و گردشگری و پارک و محله و فضارفروشی بوده و هست.

تخصیص بودجه دولتی برای آموزشگاه‌های حزبی ممنوع



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

نیست؛ سهم این مؤسسات از بودجه عمومی دولت هیچ‌گونه تناسبی با عملکرد و ابعاد فعالیت آنها ندارد و هرگونه مطالعه کارشناسی درمورد تخصیص بودجه برای آنها عملاً بی‌فایده است. به‌عنوان نمونه بودجه سرانه مؤسسه آموزشی آقای مصباح‌یزدی در قم به ازای هر دانشجو ۳۰۴ برابر بودجه سرانه دانشگاه تهران است؛ دانشگاهی که به‌عنوان دانشگاه مادر و نماد آموزش عالی کشور شناخته می‌شود. این در حالی است که این مؤسسه از هر زاویه‌ای که به آن نگاه شود، یک مؤسسه غیردولتی است و در مقابل، بهبود موقعیت دانشگاه تهران به‌عنوان یک دانشگاه دولتی برای دولت یک امر حیثیتی محسوب می‌شود.

برگزیده‌ها

گزارش «شرق» از روزاول کاری رئیس‌جمهور جدید آمریکا

ترامپ و ۱۰۰ فرمان

حکومت کمونیستی چین خود را برای جنگ آماده می‌کند؟

چالش اقتصادی مانع بلندپروازی پکن

سیاهان با ارزش‌های خودش برنده شد

اصفهان، شایسته احترام

نگاه

صدای شجاعت قرآن

در دفاع از حقوق زنان

یادداشتی از رحیم عبادی

در روزهای آغاز آتش‌سوزی

لس آنجلس چه گذشت؟

یادداشتی از مهدی زارع

ماهی برون‌فتاده ز آب

یادداشتی از علی خزاعی‌فر

یادداشت

شبیخون عاطفی!

سخنی درباره شاهکار جدید تلویزیون



غنچه راهب

مدرس روان‌شناسی

باورها، اعتقادات، نگرش‌ها و عواطف انسان‌ها مانند سرمایه‌هایی هستند که ششاکله وجود آدمی را می‌سازند و انسان‌ها مختار به ابراز یا پنهان‌کردن آنها هستند، در این روزها با برنامه صداوسیما به نام جعبه سیاه، روبه‌رو هستیم که به نظر می‌رسد با سؤالاتی بی‌هدف و کارشناسی‌نشده به دنبال شناخت ابعاد وجودی مصاحبه‌شوندگان است. مصاحبه‌شوندگان غالباً از چهره‌های سرشناس و معتبر ایران هستند که واکنش و پاسخ‌شان به سؤالات بی‌ربط برنامه، درسی در پشت خود نهفته دارد. در این برنامه، در گام آخر مجری جعبه سیاه گفتن و آگهی ترحیم با نام و تصویر مصاحبه‌شونده را به‌عنوان هدیه‌ای خلاقانه و لایبد هیجان‌انگیز پیش‌روی میهمان قرار می‌دهد و میهمان برنامه را با نوعی ابهام و حتی شوک روبه‌رو می‌کند که واکنش‌های متفاوت، اغلب عمیق و گاه ساختگی را ایجاد می‌کند که برآمده از عواطف پنهان فرد است که او مختار به بیان یا پنهان‌کردن آن است، اما مواجهه ناگهانی و نامنتظره فرد با این‌ موضوع شکافی به عواطف پنهان و ناخودگانه دارد که در پیش‌روی دوربین نمایان می‌شود و این‌ ناگهانی و مواجهه ناگهانی خلاف اخلاق حرفه‌ای است، حتی درصورتی‌که کارگردان محترم برنامه به دنبال کنکاش در مواجهه انسان‌ها با مرگ بوده باشد، پیش از سازمان‌دهی این کنکاش‌گری باید رضایت اخلاقی کسب می‌شد و اصل رازداری رعایت می‌شد، چه رسد به آنکه این میهمانان سرشناس در جلوی دوربین با این امر روبه‌رو شوند. مجری در مکالمات مرتبط با این بخش با اطمینان خاطر بیان می‌کند: دوست دارید آینده خود را ببینید؟ آینده شما در این جعبه سیاه است، لطفاً آن را باز کنید!

۱۳۳۳
الهامه در صفحه ۸

۱۳۳۳
الهامه در صفحه ۸